

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم که بحث فضولی را عرض کردیم درس فضولی را چون از اول می گفتیم که متعرض بعضی از این اصطلاحات جدید هم بشویم این را دیروز عرض کردم که گذاشتیم در یک جایی که مرحوم شیخ در بحث فضولی از عقلی وارد شد این را در ادله ی بطلان آورد در ادله ی صحت عقلی را ذکر نکرد در ادله ی بطلان چهار تا را که آورد کتاب و سنت و عقل و اجماع در بحث عقل ما در آنجا دیروز یک مقداری از این مواد قانونی ایشان فضولی را در شش مورد دیروز عرض کردیم بیع ملک الغیر ، بیع المال للشایع مشاع باشد ، بیع المريض مرض الموت ، بیع الوارث ، بیع المحجوز علیه والمعصر ، ایشان شش مورد یکی هم بیع اراضی زراعی در قانون اصلاح زراعی ما اصطلاحا عربها قانون اصلاح زراعی می گویند ما در فارسی اصلاحات ارضی می گوئیم ، اصلاحات ارضی می گوئیم آنها اصلاح زراعی می گویند .

علی ای حال ایشان شش مورد این را آورد ، ببینید اینکه ایشان مثلا در باب محجور آورده این بعضی از اینها برای شایع در ما هم هست در روایات ما هم هست در فتوا هم هست بیع ما یملک و ما لا یملک هم داریم البته بیع ما یملک و ما لا یملک هم داریم دیگر ایشان این را در فضولی نیاورده است و ایشان هم ندارد اما ما داریم ، مثلا یک گوسفندی را با خوک با هم دیگر بفروشد که می گویند صح فی ما یملک و بطل فی ما لا یملک ، این مباحث دارد .

اما بحث اصحاب ما این طور نبوده که تمام را روی بیع فضولی ببرند که ایشان این کار را کرده است ، یعنی اصحاب ما آمدند فرق گذاشتند یک دفعه ملک ، ملک دیگری است و شما می فروشید و شما هیچ حقی درش ندارید ، یک دفعه نه ملک شماست یک حقی مانع است مثل حق الرهانة یا محجوز . یعنی اگر حاکم آمد گفت این آقا مفلس است حق ندارد خانه اش را بفروشد ما باید خانه اش را بفروشیم به دیان بدهیم به طلبکاران بدهیم ، حالا برداشت خانه اش را فروخت اینجا حق به آن تعلق گرفته نه بیع ملک غیره .

به مجرد اینکه حق دیان هست این که ایشان آورده ، اینها همه را ، این اصلا فضولی نیست مثل بیع حق الرهانة ، خانه اش را رهن گذاشت این رهن خانه ، چون هر عقدی عرض کردیم این نکته ی فنی در باب عقود هر عقدی یک مقصد اصلی دارد ، و طبق مقصد اصلی هم باید لفظ آورده بشود این نکته ی فنی ، مقصد اصلی از رهن استیثاق است و وثیقه گرفتن است اصلا استیثاق یعنی آن مقصد اصلی که در باب رهن

مثلا مقصد اصلی در باب بیع نقل ملک است انتقال ملک است ، در باب اجاره نقل منافع است دقت کردید ؟ هر عقدی یک مقصد اصلی دارد ما باید دنبال آن مقصد اصلی باشیم در باب ، لذا در باب این روایت هم هست استوثقک من دینک ، استوثق این وثیقه گرفتن ، رهن گذاشتن این به عنوان وثیقه است این قرضی گرفته خانه را رهن گذاشته حالا خانه ملک خودش است از ملکیتش ، منافعش هم ملک خودش است ، عینش و منافعش و انتفاعش و حتی حق انتفاع هم به مرتهن بر نمی گردد ، مرتهن حق ندارد از خانه انتفاع پیدا بکند ، مرتهن فقط حق دارد اگر طرف دینش را نداد خانه را بفروشد پولش را بگیرد ، حقی که پیدا می کند این است این را نباید در فضولی بیاوریم ، ایشان نیاورده است البته ایشان در باب حجر آورده محجور ، معصر .

استوثق من دینک هم به نظرم داریم ما من در ذهنم این طور است حالا اشتباه کردم ، دقت می کنید روشن شد ؟ ایشان همه را یکنواخت آورده است اما این یکنواخت نیست اینها مواردش فرق می کند و نکات فنی اش هست .

یکی از حضار : من مالک

آیت الله مددی : من مالک ها استوثق می گویم عهده ندیدم در ذهنم عهده نبود .

یکی از حضار : عهده هم هست .

آیت الله مددی : عجب عهده هم هست .

غرض اینکه این مطلب را عنایت بفرمایید که اینکه ایشان همه را آورده این خیلی فنی نیست علمای ما فنی تر کار کردند یک دفعه حق است یک دفعه ، آن وقت آنجا نکته اش نکته بیع فضولی نیست ، مثلا بیع ما یملک و ما لا یملک آن یک نکته ی دیگری دارد ، یعنی مثلا فرض کنید یک خانه ای همین در روایت دارد تازه آن هم باز فرق می کند مثلا یک سوم خانه برای من است من کل خانه را می فروشم ، یک دفعه در آن روایتی که داریم مثلا یک دهی هست ، این ده فرض کنید پانزده تا قطعه ی زمین دارد یکی از قطعاتش ملک من اما اینها مفرزند جدا هستند ، خوب دقت کنید .

پانزده قطعه ی جداست یکی اش ملک من است این یادش رفته می گوید من این ده را فروختم ، قطعه ی خودش یک قطعه است غیر از مال مشاع است ، یعنی این ها ظرافت هایی است که من عرض کردم فقه همیشه دارای ظرافت های خاص خودش است ، آن ظرافتی که در آنجا هست آن بحث این هست که آیا بیع انحلال ، انشاء به طور کلی انحلال پیدا می کند یا نمی کند آن یک بحث دیگری است باز غیر از بحث فضولی است یعنی مادام بیع شما یکی است انشاء شما یکی است انحلال پیدا می کند یا نه .

انحلال راهم اصطلاحاً این جور گذاشتند یکی انحلال به حسب اجزاء، یکی انحلال به حسب اوصاف، یکی انحلال به حسب شروط، اجزاء، اوصاف، شروط به حسب اینها آیا انحلال پیدا می‌کند، مثلاً یک خانه‌ای گفته این خانه ۴۵۰ متر است این طور است اوصافش این طور است و فاصله‌اش با خیابان ۱۰ متر است بعد رفت به او داد رفت نگاه کرد دید نه خانه همان طور است که گفته اما فاصله‌اش با خیابان ۱۰۰ متر است این وصفی که گفت وجود ندارد سوال این است آیا این بیع منحل می‌شود مثلاً اگر همین خانه با همین خصوصیات فاصله‌اش با خیابان مثلاً ۱۰ متر باشد ۱۰۰ میلیون است فاصله‌اش با خیابان ۱۰۰ متر باشد ۸۰ میلیون است.

یکی از حضار: تقسیط می‌شود روی آن

آیت الله مددی: ها، آیا این، روشن شد؟

اگر قائل، نکته‌ی فنی این است، آنهایی که گفتند انحلال را می‌گویند انحلال علی خلاف القاعدة است نه به حسب اجزاء قبول می‌کنیم نه به حسب اوصاف قبول می‌کنیم، نه به حسب شروط قبول می‌کنیم. مثلاً می‌گوید این مثلاً ضبط صوت را به شما می‌فروشم به ۱۰۰ تومان به شرطی که شما برای من یک نامه بنویسید می‌گوید خیلی خوب به همین شرط، بعد می‌خرد ۱۰۰ تومان نامه هم نمی‌نویسد اگر با نامه نوشتن باشد قیمتش مثلاً ۱۰۰ تومان است اگر بدون نامه باشد، نامه ننویسد قیمتش ۱۵۰ تومان است، به حسب این شرط آیا منحل می‌شود یا نمی‌شود؟

بنایشان بر این است که بیع منحل نمی‌شود مگر دلیل بیاید اگر از جایی دلیل آمد می‌شود، مثلاً در اوصاف دلیل داریم آن هم وصف الصحة، وصف الصحة چرا انحلال پیدا می‌کند، یعنی اگر یک کتابی فروخت بعد معلوم شد عیب دارد می‌تواند به ازاء عیب از قیمت کتاب کم بکند اما اگر خانه فروخت به این وضع که ۱۰ متر باشد بعد معلوم بشود که ۱۰۰ متر است نمی‌تواند به ازاء این اختلاف کم بکند، دقت کردید؟ خیار تخلف وصف دارد یا باید قبول بکند یا باید رد بکند اما بگوید نه نگه می‌دارم از ۱۰۰ میلیون ۲۰ میلیون کم می‌کنم، دقت کردید این کار را نمی‌تواند بکند. این یک نکته‌ی فنی است ها این غیر از بیع فضولی است این بحث دیگری است.

اصولاً در باب،

آن وقت شبیه این کلام را هم در اعتبارات قانونی داریم، لذا معروف شده به اینکه مثلاً اگر امر به یک واجبی خورد که عده‌ای از اجزاء داشت آن اجزاء وجوب غیری پیدا می‌کنند، وجوب مقدمی، اسمش هم گذاشتند مقدمات داخلی، لذا مقدمات در کفایه هم دارد مقدمات داخلی، مقدمات خارجی، مثلاً حمد و سوره و اینها مقدمات داخلی هستند خود طهارت و اینها مقدمات خارجی هستند.

لذا این بحث شده اوامر اگر آمد دارای اجزاء بود این اوامر انحلال پیدا می کند به حسب اجزاء آن وقت این امر اجزاء چطوری است؟ امر صلاة، اقم الصلاة منحل می شود، یعنی رکوع بکن، سجود بکن، قرائت بکنند این امر به رکوع و سجود بکن چطوری است، بعضی ها گفتند امر غیر است امر مقدمی است امر تهیی است.

مرحوم آقا ضیاء می گوید امر نفسی است عین امر کل است یکی است، ما عرض کردیم در آنجا که هیچ کدامش را قبول نکردیم نه امر غیر، اصولاً انحلال خلاف قاعده است، در باب اعتبارات قانونی تعبیرش این طوری است همان اعتبار قانونی که هست امر به همان تعلق گرفته است اگر به اجزاء بخواهد تعلق بگیرد به نحو مجاز و کنایه است نه به نحو قانونی، به نحو قانونی به رکوع. این خیلی فواید دارد

ها

یکی از حضار: مثل اینکه فرمودید به حد ابراز مثلاً

آیت الله مددی: مثلاً به حد ابراز، حساب به حد ابراز است به آن مقداری که ایشان گفت دقت کردید؟

پس بنابراین یک نوع امر اعتباری، مثل سرد میزاب است، یک نوع امر مجازی است، یک نوع اسناد مجازی است نه اسناد حقیقی اصلاً امر حقیقی نیست، اگر مجموعه ای اجزاء باشد امر وحدانی بشود آن امر وحدانی یک نوع تکسر مجازی پیدا می کند، آن اجزاء هم یک نوع وحدت مجازی، هر دویشان. هر دو اعتباری است مجازی است کنایی است، دقت فرمودید چه می خواهیم بگویم؟

یعنی آن مجموعه رکوع و سجود می شود عمل وحدانی، لکن مجازاً و الا امر یکی است، آن امر هم متعدد می شود مجازاً کنایتاً نه قانوناً نه اعتباراً. اصولاً در امور اعتباری چه از مقوله ای انشائات باشد مثل اعتبارات قانونی، چه از مقوله ای عقود و ایقاعات، طبیعت امور انشائی این است به همان مقداری که انشاء آمده تعلق می گیرد اما این که این به نحو قانونی منحل بشود به اجزاء یا منحل بشود به اوصاف یا منحل بشود به شروط این خلاف قاعده است، اگر در موردی روایت آمد همان مورد را قبول می کنیم.

و لذا عرض کردیم تمام اقسام اختیارات ثنائی هستند یعنی یا فسخ بکن یا امضاء بکن جز خیار عیب آن هم چون روایت داریم اگر روایت نبود در خیار عیب هم می گفتیم ثنائی است، خصوصاً خیار عیب ثلاثی است یا تفاوت را بگیر و الا اگر روایت نبود، مثلاً شما یک کتاب خریدید قیمتش در بازار ۱۰۰۰ تومان است به شما فروخت ۱۰/۰۰۰ تومان به او می گوید آقا خیلی خوب من چون از تو خریدم حالا لا اقل تو ۲۰۰۰ تومان حساب کن ۸۰۰۰ تومان برگردان می گوید نمی شود یا قبول بکن به ۱۰/۰۰۰ تومان یا نفی بکن یعنی یدور بین امرین، الزامش بکنند بگویند حتماً به ۱۰۰۰ تومان می گوید نه نمی خواهیم بدهم.

یکی از حضار: نکته‌ی فضولی حاج آقا اگر آن یک مالی که مملوک با مال غیر همراه فروخته بشود مشتری فقط حق خیار فسخ کل معامله را دارد نسبت به مال غیر که ندارد؟

آیت الله مددی: همین این بحث این می‌خواهم بگویم این بحثی که ایشان فرمود این نکاتش این است این که بیع مال مشاع می‌خواهد بگوید درست است این بحث، چون بیع ما یملک و ما لا یملک، این مشاع باز یک چیز است باز مفرز چیز دیگری است، یک دفعه ثلث خانه برای اوست کل خانه را می‌فروشد چون ثلث مشاع است.

یک دفعه نه یک دهی است چهار تا زمین زراعی است یکی اش برای او است اینها مفرزند اما ده را می‌فروشد این بیع ما یملک و ما لا یملک است، یک دفعه ثلث خانه برای اوست کل خانه را می‌فروشد این بیع مشاع است. دقت کردید ما می‌خواهیم بگویم بین این اقسام فرق می‌کند نکته‌ی فنی، یکی یک دفعه هم حق تعلق می‌گیرد مثل حق الرهانه مثل حق غرماء، ایشان برداشته حق غرماء را هم آورده در بیع فضولی این درست نیست، این فنی نیست، این کار فنی نیست. آنجا حق تعلق گرفته است در بیع فضولی بیع ملک غیر است، جایی که حق غیر است غیر از ملک غیر است آن حق دارد از مالش وثیقه بگیرد چون حق دارد از مالش وثیقه بگیرد می‌تواند جلوی بیع را بگیرد نه به خاطر بیع فضولی.

یکی از حضار: ایشان سنه‌وری در اول تعریف بیع حق را هم وارد کرد.

آیت الله مددی: خوب نه نباید وارد می‌کرد، این کار را نباید می‌کرد. نه ایشان می‌گوید يجب ان یکون شیء المبیع مملوکا للبايع این را ایشان مملوک گرفته از این باب.

بعد ایشان عرض کردیم متعرض به حساب عده‌ای از قوانین مدنی مصر می‌شود بعد عده‌ای از قوانین ما دیگر متعرض آن جهت نمی‌شویم، بعد ایشان متعرض قوانین سوری و نمی‌دانم مدنی لیبی و قانون مدنی عراق و الی آخره، ما این را دیگر آقایان مراجعه کنند کار ما نیست این بحث‌ها. نکته‌ی بعدی که ایشان در صفحه‌ی ۲۷۱ دارد تحدید منطقة بیع ملک الغیر من بعضی از قوانینش را دیروز خواندم در بحث دیگر بعضی دیگر را نمی‌خوانم آقایان مراجعه کنند.

ایشان آمده کاری که لطیف انجام داده اصولاً بیع ملک غیر چطور می‌تصور می‌شود این آمده تحدید منطقة بیع ملک الغیر که این در کتاب‌های ما من ندیدم در کتاب‌های مثل مکاسب ندارد.

ایشان می گوید یخلص من النصوص المتقدمة ان بیع الشیء شخص لشیء معین بالذات اولاً دیروز عرض کردم در تعریف بیع فضولی گرفتند شیء معین بالذات را بفروشد این فضولی است ، مثلاً من الان هیچ مقداری گندم ندارم می گویم آفایک کیلو گندم فروختم به این قدر می گوید این فضولی نیست چون معین نکردند ، می رود یک کیلو گندم می خرد به او می دهد . اگر گفت این یک کیلو گندم را به تو فروختم این فضولی است ملکش نباشد . این کلمه ی معین بالذات را برای این اضافه کردند که اگر معین نبود این اصولاً فضولی نیست باید فضولی معین بالذات باشد .

و هذا ما یسمى بیع ملک الغیر این را ما عرض کردم سه نکته دارد در بیع فضولی یک به لحاظ خود این شخص ، این شخص فضولی است این عقدش این که بیع را می گویند عقد ، اینکه آیا عقد هست یا نه مثلاً گفتند عقدش باطل است یا بیع مثلاً ، این بهتر است که بگویم مثلاً عقد یا بیع چون این الان مالک نبوده می گویند باطل است ، گفتیم شاید صحیح تر این بوده که اصولاً اگر انسان مالک نبود عقد صدق می کند یا نه نگوئیم باطل است ، مثلاً عقد صدق می کند یا نه ؟

صدق عقد به این معناست آیا می شود مقابله بین دو شیء قرار داد انسان مالک هم نباشد ، کتابی که قیمتش ۱۵۰ تومان است می گوید فروختم به ۱۰۰ تومان طرف هم می گوید قبول کردم ملک من هم نیست ، می رود صاحبش قبول می کند ، یا می گوید فروختم به ۲۰۰ تومان آن نکته ی اصلی در بیع فضولی این است که این مقابله تمام می شود یا نمی شود ، یعنی عقد هست عقد بود یعنی این مقابله یعنی این بدل جعلی ثابت می شود عقد نیست یعنی این بدل جعلی ثابت نمی شود ، چون گفتیم یک بدل حقیقی داریم که اصطلاحاً ما به فارسی می گوئیم نرخ یا قیمت . یک بدل جعلی داریم که ما اصطلاحاً در لغت عربی می گوئیم ثمن ، چیزی که اتفاق می شود فروخته است ، یک ثمن داریم ، یک قیمت داریم ، قیمت همان نرخ بازاری است ثمن همان است که در عقد معین می شود که چقدر باید پرداخت بشود .

پس یکی نسبت به فضولی است ، یکی نسبت به مالک است مالک هیچ چیزی از او صادر نشده است ، یکی نسبت به مشتری ، نسبت به مشتری عقد است چون خریده دیگر مشتری ، اینها بیشتر این زوایای بحث را اینها بردند بیشتر روی مشتری ، ما بیشتر بردیم روی خود فضولی خود شخص فضولی .

یکی از حضار : آخر بحث این است که باید از مالک صادر بشود ؟

آیت الله مددی : ها این نکته اش این است که اگر در عقد اگر صدق عقد از مالک ، عقد باید از مالک صادر بشود تا از مالک صادر

نشود عقد نیست ، عقد فضولی عقد نیست دیگر نمی خواهد بگوئیم صحیح و فاسد .

یکی از حضار: خوب پس می شود موقوف چه می شود؟

آیت الله مددی: هیچ عقد نیست، باطل است، صرف است. یا بگوئیم اگر از مالک صادر نشد عقد هست لکن نافذ نیست موقوف

است، دقت کردید؟

لذا ایشان می گوید عقد قابلٌ للابطال لمصلحة مشتری دقت کردید نکته اش چه شد، این عقد قابلٌ للابطال را از طرف مالک نگرفته

است چون مالک کاری انجام نداده است از طرف فضولی هم نگرفت چون فضولی این کار را کرده مالک هم نبوده است این طرف مشتری

را گرفته است.

یکی از حضار: از طرف فضولی؟

آیت الله مددی: از طرف اصیل.

آن وقت لذا از طرف فضولی بیع ملک حساب کرده بیع ملک غیر حساب کرده است عقدیتش را، عقد قابلٌ للابطال لمصلحة مشتری،

عرض کردم مجموعه ای احتمالاتی را که اینها می دهند در مشتری چهارتا است دیروز عرض کردم یک: عقد قابلٌ للابطال، دو: عقد قابلٌ

للفسخ، فرق ابطال و فسخ این است که اگر از حین عقد باطل باشد می گویند ابطال اگر از لحظه ای که خود رد کرد می گویند فسخ. عقد

باطل این کسانی که می گویند فضولی مطلق باطل است، عقد موقوف چهار اصطلاح دارند یعنی چهار مبنا وجود دارد.

یعنی از طرف خود مشتری هم موقوف است، غیر از مالک، مالک که کاری انجام نداده است، مشتری می تواند امضایش بکند می تواند

نگه بدارد، می تواند ردش بکند روشن شد؟

پس از طرف مشتری چهار نکته هست، قابلٌ للابطال، قابلٌ للفسخ، باطل، موقوف.

یکی از حضار: موقوف وقتی است که مشتری دیگر قطعاً جاهل است دیگر.

آیت الله مددی: ها نه جاهل است و حتی اگر عالم باشد.

یکی از حضار: خوب اگر عالم باشد که دیگر موقوف نیست

آیت الله مددی: چرا دیگر می تواند بگوید نه من آن وقت قبول داشتم حالا قبول ندارم می گوید من این کار را کردم می توانم دست بردارم

از کار خودم، چون مالک نبوده این شخص، مالک نبوده است.

و لذا در عقد موقوف این یا قابلٌ للابطال این شبهه می آید در قابلٌ للابطال که حتی اگر خود مالک قبول کرد باز هم این می تواند ابطال بکند ، اما در عقد موقوف نه اگر مالک قبول کرد دیگر موقوف نیست ، رد کرد هم دیگر موقوف نیست این فرق هایش را دیروز عرض کردیم در بحث دیروز فرق این چهارتا را با هم دیگر توضیح دادیم .

وقبل ان نوصل الى هذا البطلان نحدد اولاً المنطقة التي ينحصر فيها بيع ملك الغير ، يك كار لطيفش اين است كه اصولاً بيع ملك الغير كجاست ؟ يك : ما يخرج من منطقة ، فبيع ملك للغير لا بد ان يكون بيعا لعين معين بالذات ، اين قيد اول كه گفتيم . وليست مملوكة اذا يخرج من منطقة بيع الغير العقود التالية : يك : بيع الشيء الغير معينة بالذات وبيع شيء استقبالي چیزی كه الان نیست ، میوهی اینجا را به تو فروختم الان میوه ای ندارد .

یکی از حضار: قبل وضوء الصلاة

آیت الله مددی: ها مثل قبل وضوء دقت کردید ؟

يا اگر این مثلا حیوان زاید بجهش را به تو فروختم كه هنوز هم نزاییده ، فاذا باع شخص مائة اردب ، اردب وزن است در نزد مصریان است نمی دانم حالا من هم دقیقاً خودم نمی دانم اردب الان يك تن است کمتر از يك تن است تلفظش اردبش را می دانم در مصر است این وزن اما مقدارش ، قمح ، قمح یعنی گندم . مائة اردب من القمح و كذلك اذا باع شخص روشن شد این ؟

پس بحث اول باید شیء معين بالذات باشد در خارج معين باشد .

یکی از حضار: ۲۴ ساع .

آیت الله مددی: ساع تقریباً يك من است ، از يك من تقریباً ۱۵ مثقال کمتر است یعنی

یکی از حضار: می گوید ۶۴ من می شود .

آیت الله مددی: همان ۲۴ ؟

یکی از حضار: ۶۴ من

آیت الله مددی: ۲۴ ضرب در ۳

یکی از حضار: معادل مصری است ایشان می گوید



آیت الله مددی: نه از ۳ کیلو یک چیزی کمتر است

یکی از حضار: و آن ۶۴ من باشد.

آیت الله مددی: من یک مقداری از ۴ ساع کمتر است، ببخشید بیشتر است بیشتر باید باشد اشتباه کرده است.

یکی از حضار: بحر الجواهر

آیت الله مددی: بحر الجواهر نوشته؟ نه بیشتر است یک کمی، به اصطلاح ساع، چهار ساع از من یک چیزی کمتر است من بیشتر

است من به نظرم ۲۴۰، ۶۴۰ مثقال است آن یکی، نه ۳۰۰۰ گرم است آن یکی کذا حسابش الان در ذهنم حضور ندارد، بله.

یکی از حضار: اگر کلی در معین باشد باز فضولی نیست؟

آیت الله مددی: نه. می گوید یک کیلو از این کیسه‌ی گندم باز هم فضولی نیست.

یکی از حضار: آخر آن کل معین برای غیر باشد چه؟

آیت الله مددی: باشد مال غیر باشد، یک کیلو را فروخته کلش را فروخته است که.

دوم، بحث اول پس بحث اول باید معین بالذات باشد، حرف خوبی است انصافا حرف دقیقی است. دوم تعهد الشخص بان مالک

الشیء بان المالك یبیع الشیء لشخص آخر فهذا لیس بیع ملک الغیر لان المتقاعد لا یبیع ملک غیره، عرض کردم این نکته‌ای است که

خوب بود سنهوری رویش بیشتر مانور می داد، کم مانور داده است.

ایشان می خواهد بگوید بحثی که در بیع فضولی داریم این مبنی است بر اینکه بیع را ما تملیک بدانیم، اگر ملک را تعهد بدانیم اشکال

ندارد چه اشکال دارد؟ چون عرض کردیم سابقا خودش نوشته بود که در رم باستان ملک بیع تملیک بود، لکن چون اینها رفتند برده زیاد

گرفتند و برده‌ها می رفتند خرید و فروش می کردند و برده هم مالک که نبود، سنهوری حرفش این است، بنا به این شد که قانون را عوض

کردند که بیع تعهد است.

یعنی وقتی برده می آید می گوید آقا من این کتاب شما را می خرم، مثلا این کتاب را به شما می فروشم به ۱۰۰ تومان و ۱۰۰ تومان از

شما می گیرد می آورد نزد مالکش و کتاب نزد شما می آید آن وقت ملک جابجا می شود چون برده که مالک آن کتاب که نبوده نمی تواند

تملیک بکند برده که نمی تواند تملیک بکند.

سنهوری حرفش این است که مبنای تعهد بعد از اینکه بردگان خرید و فروش انجام دادند وارد شد این مبنای تعهد از آنجا وارد شد ، چون برده که مالک نبود پس برده می آمد تعهد می داد که این کتابی که برای مولای من است در مقابل ۱۰۰ تومان آن وقت کتاب دست او می رسید ۱۰۰ تومان را هم می گرفت به مولایش می داد بعد که دست مولایش می رسید آن وقت ملک می شد و الا خود بیع تعهد بود که عرض کردم آن هم بعضی از قوانین غربی همین است این را به حساب به عنوان تعهد می گیرند تعهد به این معنا .

ایشان می خواهد بگوید که این مبنای تعهد و ما عرض کردیم یکی از عجایب این است که این مبنای تعهد در عده ای از احکام ها هنوز اثر دارد ولو اصحاب ما و مسلمین به طور کلی بیع را تملیک می دانند ، همین مبنا که می گوید کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بایع این با تعهد می سازد با تملیک نمی سازد من وقتی به شما گفتم کتاب را به شما فروختم تملیک یعنی چه الان ملک شماست ، حالا یک کسی آمد دزدید این از شما دزدیده ملک شما بوده می گویند نه اگر من هنوز تحویل شما ندادم با من حساب می شود برمی گردد به ملک من و با من حساب می شود .

لذا آمدند گفتند ملک آنا ما فسخ می شود عقد آنا ما ، اما روی مبنای تعهد خیلی واضح است .

یکی از حضار : اصلا ملکیت منتقل نمی شود .

آیت الله مددی : چون منتقل نشده تا نرود در کتاب دست طرف ملکیت منتقل نشده است ، مجرد تعهد است . پس این هنوز ملک من

است ، ملک من است اگر آمدند دزدیدند ملک من است .

خیلی عجیب است این نکته خیلی نکته ای است قابل تامل آیا این تاثیر ، چون ما کل مبیع در تذکره هم دارد لقوله بعضی ها صلی الله

علیه و آله هم دارد در این کل مبیع ، چنین روایتی ما نداریم اصلا کل مبیع تلف ، این احتمالا از همین قوانین تعهد وارد اسلام شده است

اما فتوا بر همین است الان ، الان فتوای بین ما و عامه بر همین است که اذا تلف قبل قبضه فهو من مال بایع .

این معلوم می شود که بیع فضولی هم با مبنای تعهد بهتر می ساخته است روشن شد ؟ چون فضولی هم مثل برده است مالک نیست ،

فضولی هم مثل برده است ، تعهد می دهد که آقا این کتاب برای شما باشد ، اگر مالک قبول کرد مثلا گفتیم آقا کتاب را فروختیم ۲۰۰

تومان ، ۲۰۰ تومان را گرفت کتاب به او رسید آن وقت ملک حاصل می شود .

یکی از حضار : دیگر مبنای کشف هم از بین می رود .

آیت الله مددی: دیگر مبنای کشف و... اصلا تمام حرفها از بین می رود.

یکی از حضار: کل مبیع این کلام ابو حنیفه است؟

آیت الله مددی: نه کلام ابو حنیفه نیست یکی دیگر از تابعین است، تابعین تابعین است من پیدایش کردم قائلش را اما آن نیست نه قبل

از امام صادق است این.

یکی از حضار: وقال ابو حنیفه کل مبیع

آیت الله مددی: نه یکی دیگر هم داریم قبل از ابو حنیفه هم داریم، اما به نظرم در تذکره‌ی علامه نوشته و قوله (ص)

یکی از حضار: اصلا نه تصریح دارد اسم چیز می آورد الان می آورم

آیت الله مددی: به جای این یک جایی دیدم لقول النبی به نظرم در تذکره دارد لقول النبی به نظرم یک جایی دارد لقول النبی، یک جاهایی

دارد لقوله نیست این طور صلی الله علیه و آله در تذکره یک جا تصریح دارد لقول النبی اما این روایت از پیغمبر ثابت نیست چنین چیزی ما

نداریم کل مبیع تلف قبل قبضه لکن این مطلب جا افتاده در فقه اسلامی جا افتاده لکن این با مبنای تعهد می سازد، روشن شد؟

آیا ممکن است بگوییم چون ما عرض کردیم آن که ما الان و عرض کردم

یکی از حضار: ... انه روی عنه صلی الله علیه و آله وسلم

آیت الله مددی: روی عنه اما در تذکره هم دارد، تذکره‌ی علامه دارد.

یکی از حضار: نه در تذکره این آمده که آنجا دارد که لقوله (ع)

آیت الله مددی: همان علیه السلام، (ع) یعنی علیه السلام.

یک جا به نظرم در تذکره دارد لقول النبی به نظرم یک جا لقول النبی دارد.

یکی از حضار: آن را سنی‌ها دارند لقول النبی را آنها دارند.

آیت الله مددی: نه نبی ندارند آنها به یک نفر معینی نسبت دادند به پیغمبر هم آنها ندارد نه چنین روایتی آنها هم ندارند دقت کردید چه

می خواهم عرض بکنم، این مطلب روشن شد؟

حالا این عرض کردم در دنیای اسلام اگر مطلبی آمده ابوحنیفه هم برای کوفه است چون کوفه انصافا یعنی ما در میان شهرهای اسلامی دو شهر اساسی داشتیم یکی مکه و مدینه ، مکه ضعیف بود اما مدینه خیلی قوی بود ، بعدها کوفه و مدینه بود ، کوفه به اعتبار وجود امیرالمؤمنین حالا آن عبدالله بن مسعود هم قبلا بود و وجود امیرالمؤمنین و این احتمال دارد که ابوحنیفه هم این رأی . چون کوفه مرکز فرهنگ‌های مختلف بوده ، ما هم در روایت محمد بن قیس که این هم برای کوفه است از تابعینی بوده که در کوفه بوده است .

چون عرض کردم نزد ما بیع فضولی عمده‌اش همین روایت محمد بن قیس است و روایت عروه‌ی باری که سنی‌ها دارند دقت می‌فرماید، لکن این مطلبی است که ایشان گفته است . لکن حق این است که انصافا این مطلب ایشان هم ثابت نیست ، این مطلب ایشان ثابت نیست . چون ظاهرش این است که مبنای اصحاب بر این است ، مبنای اهل سنت و شیعه که فضولی واقعا قصد تملیک می‌کند لکن ملک متزلزل است دقت کردید فرقی هست بینهما .

و لذا مساله‌ی کشف و نقل را مطرح کردند تعهد درش نیست ، این که در فقه اسلامی آمد بگویم حتما روی مبنای تعهد است که ایشان گرفته روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟

یکی از حضار : حاج آقا ایشان می‌خواهد بگوید ما یاخذ ممن تعهد بیع ملک الغیر یعنی این هم نمی‌داند .

آیت الله مددی : نه ایشان می‌گوید فیکون تعهدا عن الغیر وقد بسطنا احکام هذا الضرب من التقاعد فی الجزء الاول راست می‌گوید . علی ای حال ایشان در اینجا دارد شماره‌ی ۲ استثناء ، لکن این روشن نیست ایشان نقل می‌کند از بعض شرح قوانینشان ، به نظر من روشن نیست آن را که ما الان در فقه اسلامی می‌بینیم فضولی واقعا قصد تملیک دارد می‌کند ، تعهد نیست . یعنی واقعا روی حرفشان ماندند ، لکن آمدند گفتند ملک متوقف است ملک موقوف است .

لذا ملک موقوف را یک چیز حساب کردند ملکی که حق فسخ داریم چیز دیگری خیار ، ملک خیاری یک چیز است ملکی که موقوف است چیز دیگری است اگر خرید خیار وقف کرد اینجا ملک تمام است ملک تام است موقوف نیست ملک لکن سلطنت قرار داده سلطنة فسخ العقد ، خیار سلطنة فسخ العقد نه اینکه ملک موقوف است اما در باب فضولی این ملک است ملک موقوف است و لذا این مطلبی را که ایشان گفته البته ایشان خیلی شاید هم روی همین جهت مانور نداد در فقه اسلامی در فقه ما به عنوان تملیک است لکن ملکش موقوف است نه اینکه تعهد است روی مبنای تعهد نیست که ایشان فرمودند .